

بلكه الغاية على ضربين اما يتوهمه ذلك الامر بحيث لا يبقى فيه فضلة بطريق
 يبيد آخر غایت برده است با سبب سبب آن امر که بکنند باقی نماند در وقت که طلب
 الزامه که حال اهل الاعتقادات و الخلق غالباً او بقی فيه فضلة من صحیح فی آن
 ضرب جمله آن حال اهل اعتقادات و ذهاب است غالباً با باقی ماند در وقت که طلب
 الاحمال معین و امر مخصوص بخص احیانا و تبلیغ عشاء و حید ما هو امر ما در آن
 بری حال معین و امر مخصوص بخص میزبانگاه و بی خرفه امیر و شاد و بی بهر که نام زرت
 فانه و حید ما نفعه و نفعه انتقال الی دائره المرتبه الثانیة و حال فی المرتبه
 پس اگر است آنرا که در وقت از زرت در وقت که در اول اعتقاد بوی دایره مرتبه نهم و حال او در مرتبه
 الثانیة که حالها تقدم من انه لا یجوز ما ان یكون فی کل ما یحصل له مطینا
 نه نیند مشق حال او در تقدم از آنکه در اول اعتقاد با آنکه باشد در هر یک حاصل شود او را مطین
 تا ترا عن طلب الزیاد او قد بقیت فيه فضلة مبنعة من الاستقرار و سببا
 فانه از طلب زرت یا آنکه بکنی باقی نماند در وقت که مانع باشد از استقرار حضور
 اذا ارای المتقسطین قد تفرقوا شیعا و کل منعه بری انه المصیب و من
 هر که بود در مطین را در آنکه متفرق شده اند که در هر یک از این بی بیند که بر سبب خود
 و افقه و ان العرفی صنایع و بری ماخذ کل طایفة و متمسکها فلا یجوز
 و انی نه است خود را بر سبب غیر در وقت از وی بپزد جای گرفتن هر طایفه را و جای متمسک کردن
 بفره علی سابق و بری الاحتمال متطرفا و القوض و ارجح فانه یجان و کما
 فایم بر یک سابق بی بیند احتمال را راه و او بپزد و نفس را و ارده پس بر سبب آن حجت
 بدهی ای المعتقدات اصوب فی نفس الامر فلا یزال حایل حتی یقلب علیه اخر
 بی کشا سر که کام از معتقدات اصوب زرت در نفس الامر بر سبب بی باشد جای تا آنکه غایب شود بر وی

الامر حکم مقام ما من المقامات التي یسند الیه بعض اهل العقاید فی حد
 الامر حکم یک مقام از مقاماتیک سند کرده شود بوی بعض اهل عقاید بر سبب
 الیه و بطریق او یفتقر له بالغایه او بها و یصدق فی طلبه و حید فی
 بوی آن و مطین کردی و در بر او در سبب است به سبب او در طلب آن و در حد
 غیرتیه و بذله الجهود و الحجاب فیصیر من اهل الکشف و حاله فی اول هذا
 دل بکنی او و بذل محمود و حجاب پس بیکرد از اهل کشف و حال او در اول این
 المقام کماله فما سبق من انه اذا سمع المخاطبات العلیة و عاب المشاهدة
 مقام نماند حال او که در سبق آنست از آنکه بر سبب هر یک سبب مشاهدات عیبه و معایر کرد
 السنیة و رای حسن معامله الحق معه و ما فانه مما فات اکثر العالمین هل
 سبب را در حد من معامله حق را با او و آن چیز را که نماند با او بکنی وقت خود بود
 یستغید به بعض ذلك او کله او بقی فيه بقية من غلبه الطلب فینتظر فی قوله
 بر سبب بیکرد او را بعض آن با همه آن با باقی نماند در وقت که از لشکی طلب پس نظر کند
 تعالی و ما کان للبشر ان یکلوا الله الا حیاء و من و مراهی حجاب او بر سبب
 تعالی که منت مریج بر سبب آنکه کلام کرده او را ضعیف کرده بودی و بی با از پس حجاب یا زبید
 هر سبب فی حقی با ذنه ما فیشاء انه علی حکیم و فی امثاله من الاشارات الی ان
 بر وی را پس در حقی کرده بی نماند با او و هر یک بپوشد او بر سبب او علی حکیم و در شأن آن از انوار
 و التبیحات النبویة فینبیه الی ان کل ما نصل بالحجاب او تعین بالواسطة
 و غیبت نبوی پس آگاه بی باشد بوی آنکه بر سبب هر یک سبب حجاب او
 فللحجاب و الواسطة فیه حکم لا محالة فلم یبق علی طهارته الا اصلیه
 پس بر حجاب و واسطه در آن کلی است لا محاله پس باقی نماند بر طهارت اصلیه خود